

نوشین، خانلری صبحی، مینوی

به قلم احسان طبری

نوشین با ارانی و بزرگ علوی در مجله موسیقی با هدایت و صبحی و خانلری و فرزاد و مجتبی مینوی و روبیک گریگوریان در تماس کاری و فکری بود. هدایت و مینوی هر یک از لحاظی، دو شخصیت قوی در این جمع به نظر می رسیدند. با نیما که غد و خود رای بود سر سازگاری نداشتند.

خانلری در میان آن ها جوان تر و فرزاد گوشه گیرتر بود. صبحی شوخ و دنیا دیده و سرد و گرم چشیده و شیرین سخن بود... فرهنگیان چاپلوسی مانند فروزانفر، اورنگ، حکمت، صدیق اعلم، صورتگر، مرآت، شفق و یاسمی و امثال آن ها که عتبه بوس رضا خان بودند و نیز دستگاه "پرورش افکار"، سخت مورد استهزای این جوانان دانا و هوشمند بودند... در مجله موسیقی، در واقع دنباله اپوزیسیون زندان قصر رحل اقامت افکنده بود، ولی بعدها هر یک راه دیگری رفتند: نوشین و هدایت به اصول انسانی خود وفادار ماندند، مجتبی مینوی در ایام جنگ گوینده رادیو بی. بی. سی شد و تنها به نام محقق عالی مقام است که از او نامی باقی مانده است. صبحی سرانجام قصه گوی رادیو شد. نیما از دوستان کهنه کناره گرفت و چهره خود را به عنوان شاعر نوآور انقلابی حفظ کرد و از جبهه سائی پرهیز داشت. خانلری پس از دورانی رو آوردن به نثر، به سوی دستگاه رفت و از نازپروردگان دربار محمدرضا و فرح شد. "روبیگ گریگوریان" ویلونیست پر قریحه به امریکا رفت. نوشین با گروه اول دانشجویان اعزامی به فرانسه رفت و بعدها موفق شد به بخش "تاتر و دکلاماسیون" منتقل شود. به شیوه فرانسویان نواختن آکوردئون را آموخته بود و به تاتر به تمام معنای کلمه عشق می ورزید. وقتی به تهران آمد به تعلیم تاتر پرداخت. با "لرتا" که بانویی ارمنی - ایتالیائی نژاد بود ازدواج کرد و با او یک زوج تاتری نامدار آفرید. با حسین خیرخواه، حسن خاشع، جلال ریاحی، کهنمونی، اسکویی، شباویز و بهرامی و محتشم و جمعی دیگر از هنرپیشگان آن دوران که گاه شاگردان خود او بودند، کار می کرد. نمایش نامه هائی از فرانسه بر می گرداند و می کوشید از نمایش نامه های ایرانی استفاده کند؛ مانند "نوکرخان لنکران" از میرزا فتحعلی آخوندوف. از شکسپیر آثاری چند ترجمه کرد. به شاهنامه فروسی عشق می ورزید و از روی متن آن به مناسبت هزاره فردوسی نمایش نامه هائی ترتیب داد که در نزد سرگل روشنفکران آن ایام جلوه کرد.

مردی بود بلند قامت، با دماغ بزرگ سالک دار، چشم های ملایم و بی حال، سر مو ریخته و در مجموع خوش سیما و گیرا. متکبر به نظر می رسید و در واقع نیز بود. ولی در لحظاتی سخت شوخ و خنده رو می شد. تمام حرکات ظاهریش از لحاظ استتیک تاتری سخت تنظیم شده بود! هرگز روی رفاه و ثروت ندید و با لرتا غالباً تنها در یک اتاق زندگی می کرد. تمیز و مرتب بود. لباس کازرونی خط دار را سال ها با چنان دقتی حفظ کرده بود که گوئی نو و تازه خریده است. جذاب و دوست داشتی، مودب و لطیفه گو بود. از آن ایرانیانی بود که فرهنگ فرانسوی در روحش رخنه کرده و او را دگرگون ساخته بود.

نام نوشین به عنوان بزرگ ترین کارگردان و هنرپیشه بی رقیب کشور ما طنینی عظیم یافت. در این تا ترها، نوشین "مستطوق"، "پرنده آبی" (از موریس مترلینک)، "مونسرا"، "تویاز"، "بادبزن خانم وینده میر"، "نوکرخان لنکران" و غیره را به صحنه آورد. ولی نمایش نامه انقلابی "خروس سحر" را که خود او نوشته و در مجله "مردم" به ثبت رسانده بود، هرگز به

صحنه نیاورد. این نمایش نامه ملهم از نمایش نامه های اجتماعی ماکسیم گورکی است. تاتر فرهنگ را نوشین در دوران آزادی خود شخصا اداره می کرد، ولی تاتر سعدی به هنگامی دایر شد که نوشین در زندان بود و به هدایت این تاتر از دور اکتفا می ورزید. گروه تاترال او سرشار از احترام و اطاعت نسبت به او بود.

در مهاجرت، به عنوان پایان نامه دکتری، دکتر در ادبیات شد. کار پرتلاشی را بر روی انتشار متن انتقادی شاهنامه فردوسی و پژوهش درباره واژه های این اثر جاوید پارسی انجام داد. تا هفتاد سالگی مردی قوی و تندرست بود، ناگاه صاعقه بی رحم سرطان غریب گرفت و آن درخت تناور را فرو سوزاند.